زورب بال قربانی گرفت

استفاده غیراصولی از زورب بال علت اصلی کشته و مصدوم شدن دو گردشگر اهل تهران در کویر ریگ جن در شرق اصفهان بود. مدیر روابط‌عمومی مرکز حوادث و فوریت‌های پزشکی اصفهان دیروز درخصوص علت بروز این حادثه به خبرنگار ایرنا گفت: این گردشگران که اهل تهران هستند چند روز قبل در قالب یک گروه حدود ۱۵نفره به تفریح در تپه‌های کویر مشغول بودند که دو فرد حادثه‌دیده به‌طور همزمان وارد یکی از توپ‌های زورب بال شده و از تپه‌ای با ارتفاع تقریبی هشت متر به پایین غلتیدند. عباس عابدی افزود: این دو نفر علاوه بر برخورد صدمه‌ساز با یکدیگر در این توپ حبابی، با درختچه‌های کویر نیز برخورد کردند و دچار صدمات مختلف از ناحیه سر، کمر و لگن شدند. وی ادامه داد: یکی از این افراد به دلیل شدت جراحت جان خود را از دست داد و فرد دیگر نیز با آسیب‌دیدگی سر، کمر و لگن به وسیله بالگرد به بیمارستانی در یزد منتقل شد.

مرور ۶۳ سال روزنامه‌نگاری در گفت‌وگو با پدر حادثه‌نویسی ایران

انتقاد از شاه و شهربانی ممنوع بود

با انتشار گزارش جنایت‌های آیشمن ایران، روزنامه کیهان توقیف شد

محمد غمخوار

دبیر گروه حوادث

۶۳ سال روزنامه‌نگاری که بیش از نیم قرن آن در حوزه حوادث بود، باعث شده به محمد بلوری لقب پدر حادثه‌نویسی ایران را بدهند. جسارتش در پیگیری اخبار و انتشار واقعیت‌ها باعث افشای قتل‌های مهمی مانند قتل‌های سریالی کودکان توسط هوشنگ ورامینی و حتی توقیف روزنامه کیهان به دلیل افشای جنایت‌های سپهبد آزموده معروف به آیشمن ایران شد. او از وضعیت فعلی روزنامه‌نگاری در کشور و سیاست مدیران در اطلاع‌رسانی اخبار به‌خصوص اخبار حوادث گلایه دارد. درباره شش دهه روزنامه‌نگاری و تفاوت خبرنگاری قبل و بعد از پیروزی انقلاب با او خاطره‌بازی کردیم که در ادامه می‌خوانید.

چطور روزنامه‌نگار شدید؟

از بچگی به نوشتن علاقه داشتم. چند بار مطالبی را نوشتم و برای مجله‌ای ارسال کردم که هیچ‌کدام چاپ نشد. یک بار زیر مطلبم نوشتم ترجمه محمد بلوری که این بار چاپ شد. به نوشتن ادامه دادم تا این‌که سال ۱۳۳۶ یکی از استادانم در دارالفنون پیشنهاد داد به خاطر قلمی که داشتم در روزنامه کیهان مشغول به کار شوم. وقتی به روزنامه رفتم، سردبیر گفت افراد زیادی آمدند اما دوام نیاوردند که گفتم من می‌توانم و می‌مانم.

در آن ایام روزنامه‌ها به اخبار حوادث اهمیت می‌دادند؟

صفحه‌ای به اسم صفحه حوادث نداشتیم و اخبار حوادث در روزنامه‌ها به صورت پراکنده در صفحات چاپ می‌شد. در همان ایام دو ماجرا باعث شد که مدیران روزنامه کیهان ببینند اخبار حوادث ظرفیت تیتر یک شدن را دارد. یکی از این اخبار درباره قتل مردی در میدان فردوسی بود. مغازه‌های میدان فردوسی تا پل چوبی برای این فرد بود و او کرایه‌ها را تبدیل به سکه می‌کرد و در تشک و متکایش مخفی می‌کرد. دزدان او را کشتند و سکه‌هایش را سرقت کرده بودند. این ماجرا در صفحه یک چاپ و باعث افزایش فروش و تیراژ روزنامه شد.

ماجرای دوم مربوط به شروری در سیستان و بلوچستان بود. این شرور به نام دادشاه به دهات حمله و اموال مردم را غارت می‌کرد. او یک زن آمریکایی و شوهرش را کشته بود. این ماجرا را منتشر کردیم و با استقبال مردم همراه شد. سردبیر وقتی به ظرفیت حوادث پی برد از من خواست که صفحه حوادث را راه‌اندازی کنم و اولین صفحه حوادث در روزنامه کیهان راه‌اندازی شد.

خبرنگاری پیش از انقلاب چطور بود؟

در آن زمان دست خبرنگاران برای دسترسی به منابع خبری باز بود و شهربانی و دادگستری همکاری خوبی برای انتشار اخبار حوادث با ما داشتند. به دادگستری که می‌رفتی قضات همکاری خوبی داشتند.

یعنی محدودیتی نداشتید؟

محدودیت که بود. نوشتن درباره شاه و انتقاد از او ممنوع بود. انتشار جزئیات برخی دادگاه‌های امنیتی و نوشتن درباره افسران شهربانی و مسائل خلاف عفت هم ممنوع بود. یک‌بار خبرنگار اطلاعات گزارشی درباره یکی از افسران شهربانی نوشت که دختری را فریب داده و به فحشا کشانده بود. شهربانی او را احضار کرد و بعد از برخوردی تند، برای تنبیه سرش را تراشیدند. بعد از این کار روزنامه‌نگاران در پارک شهر اعتراض کردند و رئیس شهربانی مجبور به عذرخواهی شد. در زمان نخست‌وزیری امینی اوج سانسور مطبوعات بود. دو سرهنگ در روزنامه کیهان و یک سرهنگ هم در روزنامه اطلاعات مستقر بودند و درباره مطالب نظر می‌دادند و اگر می‌گفتند مطلبی باید حذف شود، حذف می‌کردیم. ما مطالب را قبل چاپ به آنها می‌دادیم و آنها گاهی یک مطلب را داخل سطل زباله می‌انداختند. این سانسورها باعث اعتصاب گسترده روزنامه‌ها و حذف سانسورچیان شد. در دوران سانسور هر آنچه سرهنگ‌ها تشخیص می‌دادند چاپ می‌شد.

در آن دوران اخبار حوادث بیشتر در چه حوزه‌هایی بود؟

درگیری‌های خیابانی. به‌خصوص در سال‌های منتهی به پیروزی انقلاب، چریک‌های فدایی خلق فعال بودند. خانه‌های تیمی هم زیاد شده بود و گاهی ساواک با آنها درگیری مسلحانه پیدا می‌کرد و این درگیری‌ها به خیابان کشیده می‌شد.

انتشار این اخبار منعی نداشت؟

ساواک از این افراد به‌عنوان خرابکار نام می‌برد و روزنامه‌ها هم باید آنها را خرابکار خطاب می‌کردند. یادم هست با نوشتن مطلبی درباره یکی از چریک‌ها به نام احمد زیبرم، این ادعای ساواک را رد کردم. این فرد بعد از ورود به خانه‌ای، برای این‌که به اهالی خانه آسیبی وارد نشود، آنها را به زیرزمین برد. از آنها چادر و ظرفی گرفت و پول آن را داد. من نوشتم این افراد خرابکار نیستند. عراق آن زمان با ایران مشکل داشت و رادیو بغداد گزارش مرا خواند و به خاطر این گزارش به ساواک احضار شدم و بعد از آن بازداشتم کردند. بعد از چاپ این گزارش شاه با مصباح‌زاده، مدیرمسؤول وقت روزنامه کیهان برخورد تندی کرد و به او گفته بود؛ یک مشت کمونیست ریخته‌اند در روزنامه کیهان؟

یا در ماجرای گلسرخی او در روزنامه کنار دست من می‌نشست و جوان خوبی بود که یک روز آمدند روزنامه او را بردند و بعد هم اعدام شد. گاهی نیز ساواک مقاله‌ای می‌داد و باید حتما چاپ می‌کردیم. حتی مرا برای چاپ عکس گل سرخ کنار لگوی روزنامه به ساواک بردند. آنها می‌گفتند با این کار می‌خواستی یاد گلسرخی را زنده کنی.

خانه شماره ۱۰ ساواک مخصوص خبرنگاران بود و ساواک اگر می‌خواست با خبرنگاری برخورد کند، او را به این خانه احضار می‌کرد.

مدیران رسانه‌ها از افشاگری خبرنگاران حمایت می‌کردند؟

مدیران اعتقاد داشتند که خبرنگار ماشین چاپ نیست که بتوان سریع برای آن جایگزین پیدا کرد و همیشه از خبرنگاران حمایت می‌کردند. در دوره شریف امامی مدتی به خاطر افشای اسراری از کشتن جوانان وطن در جنگ ظفار ممنوع‌القلم شدم. مدیر وقت روزنامه کیهان من و همسرم را برای آموزش به انگلیس فرستاد و در این مدت هزینه‌های من و همسرم در انگلیس و دو فرزندم در تهران را پرداخت می‌کرد.

روزنامه‌نگاری قبل و بعد از انقلاب چه فرقی کرده؟

قبل از انقلاب روزنامه‌نگارها پویاتر بودند. مخاطبان روزنامه‌ها هم بیشتر بودند. هر روز صبح خبرنگاران از روزنامه بیرون رفته و از حوزه‌های خبری خود خبر تهیه می‌کردند و ساعت ۱۱ به روزنامه برمی‌گشتند. خبرها تازه و اختصاصی بود. الان متاسفانه خبرنگاران در حوزه‌ها حضور ندارند و خبرها یا سایتی است یا تلفنی. بیشتر گزارش عملکرد سازمان‌ها را می‌دهند و قلم افشاگر و انتقادی ندارند. البته نباید فقط خبرنگاران را مقصر دانست، مدیران هم به سمتی رفته‌اند که فقط دوست دارند آنچه آنها می‌گویند چاپ شود. متاسفانه یکی از معضلاتی که الان داریم استفاده از اصطلاحاتی است که ادبی و روزنامه‌ای نیست و بیشتر تخصصی است. این نشان می‌دهد که سازمان‌ها چقدر در نوشته‌های خبرنگاران نفوذ داشته‌اند. همین باعث شده برخی روزنامه‌ها وقتی چاپ می‌شوند هیچ مطلب تازه‌ای برای مخاطب نداشته باشند.

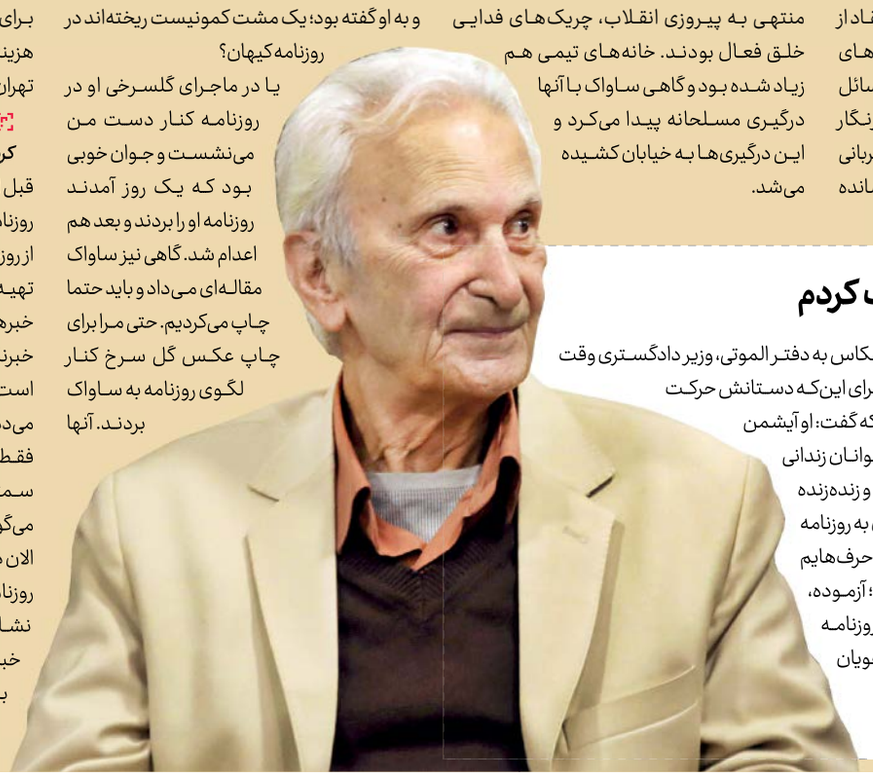

روزنامه کیهان را توقیف کردم

یک روز سردبیر از من خواست همراه عکاس به دفتر الموتی، وزیر دادگستری وقت برویم و از او عکس آرشیوی بگیریم. برای این‌که دستانش حرکت داشته باشد از او درباره آزموده پرسیدم که گفت: او آیشمن ایران است و بعد از کودتای ۲۸ مرداد، جوانان زندانی را با هواپیما بالای دریاچه نمک می‌برد و زنده‌زنده داخل دریاچه می‌انداخت. بعد از رسیدن به روزنامه موضوع را به سردبیر گفتم و عکاس هم حرف‌هایم را تائید کرد. فردا کیهان تیتر بزرگ زد؛ آزموده، آیشمن ایران. با انتشار این گزارش روزنامه کیهان توقیف شد اما با اعتراض دانشجویان بعد از دو روز رفع توقیف شد.

قاتلی که برایم اعتراف کرد

در تعطیلات نوروز ۴۲ کشیک روزنامه بودم و برای تهیه خبر با افسر کلانتری ورامین تماس گرفتم که خبر داد جسد پسربچه‌ای حدود هفت ساله را پیدا کرده‌اند که خفه شده است. یک مرد ولگرد هم به عنوان مظنون دستگیر شده بود که به قتل اعتراف نمی‌کرد. سریع با عکاس راهی محل شدیم و به خانه رئیس شهربانی رفتم. او مهمان داشت و در تماس با کلانتری اجازه داد با متهم گفت‌وگو کنم. وقتی هوشنگ روبه‌روی من نشست لب به اعتراف گشود و به قتل هشت نفر اعتراف کرد و آدرس محل دفن جنازه‌ها را به من داد. یکی از قربانیان او یک آلمانی به نام ارنست لانگه بود که برای سرقت دلارهایش او را کشته بود. اعترافات قاتل را چاپ کردم اما کسی آن را باور نکرد. خواستم محل دفن یکی از اجساد در زیر تپه شنی را بررسی کنند که با گشتن آنجا جسد بچه دیگری هم پیدا شد. در ادامه با گشتن چاه‌های اطراف مسگرآباد جسد لانگر هم پیدا شد.

گفت‌وگو با نجات‌یافته بهمن در طالقان

زنده ماندنم معجزه بود

معصومه ملکی

حوادث

کارمند اداره برق شهرستان طالقان که همراه همکارانش هنگام کار در جاده روستای ناریان زیر بهمن گرفتار شده بودند هنوز زنده ماندن خود را باور ندارد و قدردان این معجزه الهی است.

به گزارش خبرنگار جام‌جم، بعدازظهر یکشنبه نوزدهم بهمن امسال، کارکنان فنی شرکت توزیع برق شهرستان طالقان برای تعمیر سیستم برق‌رسانی به جاده روستای ناریان رفته بودند که گرفتار حادثه بهمن شدند و سه نفر از آنها نجات یافته و یکی دیگر که مرد ۳۳ ساله‌ای به نام ساسان کاظمی بود، جان باخت.

سه نفر از مصدومان نجات‌یافته در حادثه بهمن طالقان در بیمارستان بستری بودند که دو نفرشان مرخص شده اما یک نفر به خاطر این‌که برف به داخل ریه‌هایش رفته بود در یکی از بیمارستان‌های تهران بستری شد.

علی‌اکبر یکی از سه نجات‌یافته بهمن طالقان است. هنوز زنده ماندنش را باور ندارد و می‌گوید خدا به او لطف کرد تا زنده بماند و فرزندش که قرار است تا یک ماه دیگر به دنیا بیاید را ببیند. می‌گوید: سال ۹۳ در اداره برق مشغول به کار شدم. با ساسان و بقیه بچه‌ها هفت سالی می‌شد که همکار بودیم و بیشتر ماموریت‌ها را با هم رفته بودیم. روز یکشنبه به‌خاطر بارش برف و باران، موقعیت بحرانی اعلام کردند و دوباره به محل کار اعزام شدیم. در اداره به ما اطلاع دادند که برق‌های جاده روستایی ناریان نیاز به تعمیرات دارد. من، ساسان، قاسم و امیر یک گروه شدیم و به محل حادثه رفتیم و گروه‌های دیگر پشت‌سرمان راه افتادند. حدود ساعت ۱۴ و ۳۰ دقیقه به محل مورد نظر رسیدیم. برف زیادی آمده بود. اولین تیربرق را بررسی و تعمیر کردیم. بعد در همان برف با هم عکسی گرفتیم که حجم برف آنجا را نشان دهیم. پیاده در برف‌ها راه افتادیم تا تیربرق دوم را بررسی کنیم که یکدفعه صدایی مثل زلزله آمد. سرمان را چرخاندیم تا بفهمیم چه شده که ناگهان حجم زیادی برف روی سرم آوار شد. مرگ را به چشمانم دیدم و هنوز باور نمی‌کنم زنده‌ام. اهالی و نیروهای امدادی به کمک‌مان آمدند. سر یکی از بچه‌ها از برف بیرون زده بود که او را یافتند. مرا بعد از ساعتی زنده یافتند، در ادامه جسد ساسان و ۳۰ دقیقه بعد از نجاتم همکار آخرمان را یافتند.

آخرین سلفی قبل از بهمن

مرد نجات‌یافته ادامه داد: من زیر ۲/۵ متر برف گرفتار شده بودم. در بیمارستان فهمیدم ساسان فوت شده است. زنده ماندنم معجزه الهی بود که فرصت پیدا کنم به دنیا آمدن فرزندم را ببینم. از خدا ممنونم که دوباره فرصت زندگی به من داد.

عموی داغدیده ساسان کاظمی هم در این‌باره به خبرنگار ما گفت: برادرزاده‌ام ساسان ۳۳ ساله، متاهل و پسری پنج ساله به‌نام امیرعلی داشت. او ۱۰ سال بود در اداره برق طالقان کار می‌کرد. او ساعت ۸ شب شنبه تا ۸ صبح روز یکشنبه سر کار بود. بعد به مغازه‌ام آمد و ساعت ۱۱ با وجود این‌که شیفت کاری‌اش نبود به خاطر موقعیت بحرانی منطقه به اداره رفت. چند ساعت بعد، در مغازه بودم که خودروهای امدادی و نجات کوهستان را دیدم. دل‌نگران آنها شدم و به سمت جاده روستایی راه افتادم. کارمند راهداری را دیدم که گفت بهمن آمده و اوضاع خوب نیست. با رسیدن به محل حادثه نیروهای امدادی و بیش از ۲۰۰ نفر از مردم بومی با بیل و کلنگ به جان برف بهمن افتاده بودند. سه تن از آنها را نجات دادند اما بهمن باعث مرگ ساسان شد. مرگ او داغ سنگینی بر دل‌مان و امیرعلی او گذاشت.

بازسازی صحنه ۳ جنایت در مقابل دادگستری کرمانشاه

دچار جنون ناموسی شدم!

مرد خشمگین که هفته گذشته، همسرش، وکیل دادگستری و شاهدی را با شلیک گلوله در کرمانشاه به قتل رسانده بود، دیروز صحنه قتل را بازسازی کرد.

به گزارش فارس، شهرام کرمی دادستان استان کرمانشاه با حضور در محل بازسازی صحنه قتل اظهار کرد: سه‌شنبه هفته گذشته حادثه تلخی در این محل رخ داد و فرد قاتل، همسر، شاهد و وکیل همسر خود را به قتل رساند. قاتل در همان لحظه توسط نیروهای پلیس دستگیر شد، اقدامات قضایی، بازپرسی و پلیسی بر اساس اصول دادرسی انجام شد و تا چند روز آینده کیفرخواست صادر خواهد شد.

وی با اشاره به قتل یک وکیل در این حادثه تلخ تاکید کرد: در تمامی شغل‌های حرفه‌ای خطر وجود دارد و وکلا نیز از این موضوع مستثنا نیستند، اما باید گفت که امنیت تمامی مردم، شغل‌ها به‌خصوص وکلا خط قرمز ماست و از آنان حمایت می‌کنیم، ان شاءا... وکلا نیز با رفتارهای کریمانه و در آرامش از بروز چنین حوادثی جلوگیری کنند.

مرد جنایتکار درباره انگیزه قتل هم گفت: به علت جنون ناموسی و نداشتن تعادل روانی مرتکب این قتل شدم و وکیل همسرم به دلیل انجام اقدامات خارج از حیطه کاری خود باعث شد چنین جرمی را انجام دهم. شاهد پرونده در زندگی من دخالت می‌کرد.

وی در پاسخ به سؤال بازپرس پرونده درخصوص نحوه چگونگی تهیه سلاح همراه ۶۱ فشنگ گفت: سلاح متعلق به پسرعمویم بود که چندی پیش خودکشی کرد و سلاح وی نزد من ماند و به جز این ماجرا هیچ‌گونه استفاده‌ای از آن نداشته‌ام.

سپس بازپرس ویژه قتل یک کُلت خالی را به قاتل داد تا جزییات حادثه را مو به مو روایت کند؛ او به درگیری لفظی با همسرش، وکیل او و شاهد پرونده از درون شعبه تا بیرون از ساختمان دادگستری و عصبانیت خود اشاره کرد سپس نشان داد که جنازه همسرش و شاهد پرونده را کنار هم روی زمین انداخته و خانم وکیل نگون‌بخت را هم چند متر آن طرف‌تر و جلوی دفتر وکالتش به قتل رسانده است

تلنگر

قتل مرموز جوان خواستگار

پسر جوان بعد از ملاقات با خانواده دختر مورد علاقه‌اش به طور دلخراشی به قتل رسید.

به گزارش خبرنگار جام‌جم، ساعت ۳ و ۳۰ دقیقه بامداد یکشنبه نوزدهم بهمن امسال، مرد رهگذری درحال رفتن به خانه‌اش در حوالی اتوبان فتح با دیدن جسد مردی که در میان فرشی پیچیده و روی صندلی عقب خودروی پرایدی قرار داشت با پلیس تماس گرفت.

با حضور تیم جنایی در محل مشخص شد، آثار درگیری روی بدن و سر این فرد وجود دارد. دراین مرحله، ماموران اداره دهم پلیس آگاهی تهران با استعلام پلاک خودروی پراید، توانستند مالک آن را شناسایی کنند. با تحقیق از او معلوم شد وی برادر مقتول است. او در جریان تحقیقات گفت: برادرم در مشاوره املاک کار می‌کرد، از یک سال قبل قصد ازدواج با دختری را داشت اما پدر آن دختر مخالف بود. عصر شنبه برادرم به خانه‌مان آمد و می‌گفت با پدر دختر مورد علاقه‌اش می‌خواهد حرف بزند. سوار خودرویم شد و رفت و دیگر از او خبری نداشتم تا این‌که نیمه شب متوجه قتل او شدیم. حبیب ا... صادقی، بازپرس شعبه چهارم دادسرای جنایی تهران با تایید این خبر به جام‌جم گفت: تحقیقات ماموران اداره دهم پلیس آگاهی تهران برای دستگیری عامل یا عاملان این قتل در حالی ادامه دارد که قرارشد از دختر مورد علاقه مقتول و خانواده‌اش تحقیق شود.

همدستی دایی و خواهرزاده برای جنایت

سه نفر که با همدستی یکدیگر دو جوان را به قتل رسانده و متواری بودند، بازداشت شدند. به گزارش جام‌جم، بیست و پنجم مرداد امسال، پلیس جسد مجهول‌الهویه جوانی را اطراف روستای بندوی استان بوشهر کشف کرد. تحقیقات برای رازگشایی از این جنایت آغاز و ماموران با شناسایی خانواده‌اش که اهل شهرستان لامرد فارس بودند هویت مقتول را به دست آوردند. با تحقیق از برادر مقتول معلوم شد او و پسر خاله‌اش با هم ازخانه بیرون رفته‌اند که از پسر خاله‌اش هم خبری نیست. جست‌وجوها در این باره ادامه داشت تا این‌که جسد پسر خاله گمشده مقتول نیز در شهرستان پارسیان استان هرمزگان کشف و هویت او تایید شد.

درادامه تحقیقات برادر مقتول اعتراف کرد با همدستی دایی‌اش و پسر او، برادر خود را که با وی اختلاف شخصی داشته‌اند، کشته‌اند. آن روز با برادرش در تلمبه‌خانه‌ای در منطقه رکن‌آباد لامرد قرار گذاشته‌اند. او و پسر خاله‌شان با هم آنجا می‌روند که با ریختن سم در دلستر هر دویشان را مسموم می‌کنند. اجساد را در وانت گذاشته و جسد یکی را در شهرستان عسلویه و دیگری را درشهرستان پارسیان رها می‌کنند. با اعتراف وی، دو همدستش نیز اعتراف کردند.

بیمار روانی، مادرش را کشت

پسر مبتلا به بیماری روانی بعد از دعوا با مادرش او را با ۱۶ ضربه چاقو در خانه‌شان به قتل رساند.

به گزارش خبرنگار جام‌جم، ساعت ۱۲و ۵۹دقیقه یکشنبه نوزدهم بهمن امسال یکی از ماموران کلانتری غیاثی به بازپرس کشیک قتل دادسرای جنایی پایتخت اطلاع داد که زن ۵۶ساله با ضربه‌های چاقوی پسر ۲۷ساله‌اش در طبقه سوم خانه‌شان در محله خراسان تهران به قتل رسیده است. با حضور تیم جنایی مشخص شد جسد زن میانسال در آشپزخانه افتاده و با ۱۶ ضربه چاقو به قتل رسیده است. ۱۳ ساعت از مرگش می‌گذشت. ماموران به تحقیق از دختر مقتول پرداختند که وی گفت: برادرم بیماری روحی و روانی دارد و مبتلا به اسکیزوفرنی است. امروز وقتی با خانه مادرم تماس گرفتم او پاسخگو نبود نگران شده و راهی آنجا شدم و با ورود به خانه با جسد غرق در خون او روبه‌رو شدم. دیروز متهم به قتل مورد تحقیقات قضایی قرار گرفت و گفت: روز قتل، از مادرم پول خواستم تا غذا و سیگار بخرم که ناراحت شد. با هم دعوا کردیم که عصبانی شده و از آشپزخانه چاقویی برداشته و ۱۶ ضربه به مادرم زدم. وقتی به خودم آمدم پشیمان شدم، کنار جسد نشستم و گریه کردم. بعد هم قرص اعصاب خوردم و خوابیدم.

محمد وهابی، بازپرس شعبه دوم دادسرای جنایی تهران با تایید این خبر به جام‌جم گفت: تحقیقات پلیسی از متهم در حالی ادامه دارد که قرار شد او برای مشخص شدن بررسی سلامت روانی‌اش و این‌که در زمان جنایت جنون داشته یا نه به پزشکی‌قانونی معرفی شود.